



جغرافیا و روابط انسانی، تابستان ۱۴۰۲، دوره ۶، شماره ۱، صص ۳۳۱-۳۱۸

بررسی و تبیین شاخص های تحقق حکمرانی خوب در راستای توسعه یافتگی

مطهره صالحی

دانشجوی دکترا مدیریت دولتی گرایش تصمیم گیری و خط مشی گذاری عمومی دانشگاه سیستان و

بلوچستان-زاهدان-ایران. mt.salehi97@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۸

چکیده

حکمرانی خوب، تمرین مدیریت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی منابع یک کشور، برای رسیدن به اهداف تعیین شده است. این تمرین دربرگیرنده راهکارها و نهادهایی است که افراد و گروه‌های اجتماعی از طریق آنها، توانایی دنبال کردن علایق و حقوق قانونی خود را البته با توجه به قیود و محدودیت‌ها داشته باشند مولفه های « حکمرانی خوب» امروزه به مثابه یک دستگاه سنج وضعیت حکمرانی در کشورهای مختلف دنیا به کار می‌رود و کشورها براساس مولفه های تعیین شده مورد ارزیابی و رتبه بندی قرار می‌گیرند. این اندیشه در حال حاضر از مقبولیت بالایی برخوردار است. بانک جهانی براساس مؤلفه های تعریف شده، وضعیت حکمرانی در کشورهای مختلف را بررسی و گزارش آن را به طور رسمی و علنی منتشر می‌کند. این گزارشها در بسیاری از تصمیم گیری ها و قضاوتها و مباحثات داخلی و خارجی مبنای قرار می‌گیرد و به همین لحاظ در سرنوشت کشورها مؤثر است تحقیق حاضر، از جنبه هدف، در زمره تحقیقات توسعه ای و کاربردی قرار می‌گیرد و روش انجام آن توصیفی-تحلیلی است. با توجه به ماهیت و نوع موضوع مورد مطالعه، گردآوری اطلاعات بر مبنای روش کتابخانه ای و اسنادی بوده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد ارتباط مستقیم بین پیاده سازی حکمرانی خوب و تحقق توسعه یافتگی وجود دارد

واژگان کلیدی: حکمرانی - حکمرانی خوب - توسعه یافتگی

مقدمه و بیان مساله :

پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای غربی در پی ترمیم خرابی‌ها و توسعه کشورهای آسیای شرقی دیدند. جنگ برآمدند. در این زمینه، سه رویکرد مطرح شد: رویکرد دولت بزرگ^۱، رویکرد دولت کوچک^۲، و الگوی حکمرانی خوب^۳. برای اعمال حکمرانی خوب، نهادهای بین‌المللی شاخص‌هایی را مطرح کردند. هر اندازه کشوری به این شاخص‌ها نزدیک‌تر باشد توسعه یافته‌تر به حساب خواهد آمد. بر طبق جدیدترین تعریف بانک جهانی و برنامه توسعه سازمان ملل، حکمرانی خوب، در اتخاذ سیاست‌های پیش‌بینی شده، آشکار و صریح دولت (که نشان‌دهنده شفافیت فعالیت‌های دولت است)؛ بوروکراسی شفاف؛ پاسخگویی دستگاه‌های اجرایی در قبال فعالیت‌های خود؛ مشارکت فعال مردم در امور اجتماعی و سیاسی و نیز برابری همه افراد در برابر قانون، تبلور می‌یابد. به‌طور کلی می‌توان گفت که حکمرانی خوب، تمرین مدیریت (سیاسی، اقتصادی، اجرایی و...) منابع یک کشور، برای رسیدن به اهداف تعیین شده می‌باشد. این تمرین دربرگیرنده راهکارها و نهادهایی است که افراد و گروه‌های اجتماعی از طریق آن، توانایی دنبال کردن علایق و حقوق قانونی خود را با توجه به محدودیت‌ها داشته باشند. حکمرانی خوب یا حکمرانی مطلوب، در سه دهه اخیر به شدت مورد توجه محققان علوم اجتماعی بوده است. علی‌مختاری (۱۹۸۹) در گزارشی به بررسی اثرات حاکمیت نامطلوب بر تأخیر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه پرداخته است. در این گزارش، که ناشی از نگرانی‌های مربوط به رابطه توسعه، دموکراسی و موضوعات متنوع اجتماعی می‌باشد، مفهوم حکمرانی خوب مطرح گردیده است. نتایج گزارش بر این موضوع استوار است که ضعف در به‌کارگیری و عملی نمودن اصول حکمرانی خوب، یکی از مهمترین موانع رشد و توسعه در کشورهای آفریقایی می‌باشد آنها مهمترین وظایف دولت در قبال جامعه را بر سه دسته تقسیم می‌نمایند:

الف) روابط توسعه‌ای؛ به این معنی که دولت‌ها با مدیریت اقتصاد به منظور نیل به حداکثر رشد اقتصادی، قادر به ایجاد تغییرات بنیادین در زمینه‌های مختلف هستند. ب) روابط دموکراتیک و حقوق شهروندی ج) حقوق اجتماعی و فراهم نمودن زمینه مشارکت در امور مربوط به اداره کشور.

^۱The approach of the big government
^۲the approach of the small government
^۳model of good governance

حکمرانی خوب در ابتدا رویکرد اقتصادی داشت؛ یعنی هدف از شکل‌گیری آن توسعه اقتصادی بود (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳). سپس با توجه به اینکه دولت به عنوان یکی از عناصر حکمرانی خوب، در میان مجموعه عناصر آن، باید قوی و با کیفیت ظاهر شود، رویکرد سیاسی نیز پیدا کرد. در زمینه توسعه اقتصادی، سه دیدگاه وجود دارد: دیدگاه دولت بزرگ، دیدگاه دولت کوچک و الگوی حکمرانی خوب. اینک هر یک از این دیدگاه‌ها بررسی می‌شود:

الف. دیدگاه دولت بزرگ

پس از جنگ جهانی دوم و همچنین پس از بحران بزرگ اقتصادی دهه ۱۹۲۹ (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳)، بیشتر نظریه پردازان و سیاست‌گذاران بر این باور بودند که تنها عاملی که می‌تواند از پس‌خرابی‌های جنگ و بحران و رکود اقتصادی برآمده، موجب توسعه اقتصادی شود، دولت است. از این رو، دولت همچنانکه در بعدی سیاسی تقویت می‌شود، در بعد اقتصادی نیز باید تقویت گردد و گسترش پیدا کند. (نادری قمی، ۱۳۹۰). این رهیافت از سال ۱۹۴۵، یعنی پس از جنگ جهانی دوم، شروع شد و تا اواخر دهه ۱۹۷۰ ادامه داشت. لازم به یاد آوری است که این رویکرد بر اساس راهنمایی مشاوران و اقتصاددانان کینزی در غرب، به اجرا گذاشته شد (نادری قمی، ۱۳۸۳)

ب. دیدگاه دولت کوچک

با گذشت قریب سه دهه از عمر نظریه قبل، ضعف و ناکارآمدی آن در صحنه اقتصادی آشکار شده و جای خود را به مفهوم متفاوت دیگری داده است. به عبارت دیگر، مفهوم دولت رفاه، که تلویحاً مبین نقش جامع دولت (دولت بزرگ) در اداره امور و برنامه ریزی است و جایگزین نقش اولیه گروه‌ها و مؤسسات اجتماعی و خصوصی گردیده، به تدریج، در حال محو شدن است و در بیشتر موارد، مشاهده می‌گردد که جای خود را به مفهومی متفاوت داده است (رهنورد، ۱۳۸۸). از جمله ناکارآمدی‌ها و ضعف‌ها، می‌توان به تراکم نیروی کار در بنگاه‌های دولتی و نیز ایجاد بازدهی نزولی این بنگاه‌ها اشاره کرد (نادری قمی، ۱۳۹۰). این عوامل موجب شد بیشتر آنها با زیان دهی مواجه شوند. ضعف و ناکارآمدی رهیافت دولت بزرگ راه را برای ظهور رهیافت دوم، که از آن با عناوین اقتصاد بازار، مکتب شیکاگو، و نئولیبرالیسم، اجماع و شنگتنی یا تعدیل ساختار یاد می‌شود، هموار ساخت.

بر اساس این نظریه، دولت باید کوچک شود و نقش آن در تولید ناخالص داخلی و اقتصاد کاهش یابد. بر مبنای این نظریه، دولت باید در کارهای بازار کمتر وارد شود و بیشتر کارها را به نیروهای بازار واگذار کند. در چنین شرایطی، دیدگاه طرف داران اقتصاد بازار، که خصوصاً سازی را یک غایت و کمال مطلوب می دانستند و خواهان کاهش سهم دولت در تولید ناخالص داخلی بودند و به قدرت بازار، انتخاب مردم، کارآمدی رقابت، و قیمت بازار اعتقاد داشتند و معتقد بودند که این شیوه می تواند جای تخصیص دولتی منابع را بگیرند، حاکم گردید. طبق این دیدگاه، بازارها بهترین نتایج را به بار می آورند و قیمت ها بهترین تخصیص دهنده منابع هستند و هر گونه دخالت دولتی برای تغییر آنچه بازارها به وجود می آورند ضدتولیدی شمرده می شود. با توجه به این رویکرد، نگاه به دولت به عنوان عامل توسعه، به جدی ترین مانع توسعه تغییر یافت (دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام و دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۹)

ج. الگوی حکمرانی خوب

در اواخر دهه ۱۹۹۰ رهیافت سومی ظهور و نمود پیدا نمود به نام رهیافت حکمرانی خوب. این رهیافت بر دو رهیافت پیشین غلبه پیدا نمود. بر اساس این رهیافت، دو رهیافت قبلی دارای اشکالات بودند. مثلاً، رهیافت اول بر تراکم نیروی کار در دولت و بازدهی نزولی تکیه داشت. (صوفی مجید پور، ۱۳۸۳) همچنین وجود همزمان تورم و بیکاری در اقتصاد به صورت عموم و در کشورهای غربی به صورت خاص از پیامدهای اجرای آن بود. این اشکالات زمینه شکل گیری رویکرد دوم، یعنی اقتصاد بازار و رویکرد دولت کوچک را فراهم نمود (همان)

رهیافت دوم نیز دارای اشکالات متعددی بود. این اشکالات، از سوی کارشناسان بانک جهانی مانند جوزف استیگلیتز، معاون سابق بانک جهانی، و ناگلاس نورث، اقتصاد نهادگرا، مطرح شده اند. این اشکالات را پس از بحران شرق آسیا و تجربه ناموفق کشورهای اروپای شرقی و شوروی (سابق) و بحران های متعدد مالی در طول ۲۵ سال، بر سیاست های تعدیل وارد نمودند و ضرورت اتخاذ اجماع پسا و شنگتنی را به عنوان یک راهبرد جدید، سیاست گذاری و مطرح کردند؛ (همان)؛ مثلاً، یکی از اشکالات بازار آزاد، حتی در رقابتی ترین اقتصادهای جهان مانند آمریکا، این است که اگر این بازار آزاد توسط دولت تنظیم نشود موجب بحران و ورشکستگی اقتصادی خواهد شد (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳). یا به گفته ستریتین، بازار بدون مداخله دولت، نهادی بی رحم و ویرانگر خواهد شد (همان)

در این راهبرد جدید، مسئله ابعاد دولت، یعنی کوچک سازی، نقش محوری خود را به توانمند سازی دولت داد. (صوفی مجیدپور، ۱۳۸۳، ص ۱۲) توانمند سازی دولت تنها از طریق کوچک سازی تحقق پیدا نمی کند، بلکه علاوه بر آن، از طریق شایسته سالاری، تمرکززدایی، همکاری و نظارت نهادهای مدنی و استانداردهای نظام های آماری، پولی و بودجه ای تحقق پیدا می کند. (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳)

بانک جهانی حکمرانی خوب را بر اساس توانمندی دولت تعریف نموده و دو راهبرد برای توانمند سازی دولت ارائه داده است: یک تطبیق ظرفیت ها با نقش های دولت، دیگری افزایش ظرفیت های دولت. منظور از راهبرد اول این است که دولت وظایف متعددی دارد و توانمندی های این نهاد مانند هر سازمان دیگری محدود است و بنابراین، باید ظرفیت های خود را به وظایفی اختصاص دهد که اولویت بیشتری دارند. (همان، ص ۲۶۳) البته این اولویت بندی باید توسط مردم انجام شود؛ زیرا اولویت از یک کشور تا کشور دیگر متفاوت است؛ مثلاً، در برخی از کشورها اولویت اول حمایت از حقوق مالکیت، در برخی دیگر، اولویت اول توزیع عادلانه درآمد، و در کشور سوم، اولویت اول بازارسازی است. منظور از راهبرد دوم، یعنی، توانمندسازی دولت، عبارت است از: اصلاح نظام قضایی، تمرکز زدایی، مبارزه با فساد، شفاف سازی نظام بودجه ای، شایسته سالاری، و پیوستن به نظامات بین المللی (همان) به صورت کلی، نهادهای بین المللی از جمله بانک جهانی با توجه به تجربه ای که از کشورهای گوناگون به دست آورده بود، از سیاست رویکرد دوم، یعنی دولت کوچک به رویکرد سوم، یعنی حکمرانی خوب در مورد توسعه اقتصادی روی آورد.

خلاصه آنکه علت اصلی پیدایش حکمرانی خوب، توسعه اقتصادی بوده است. در باره توسعه، سه رهیافت، دولت بزرگ، دولت کوچک و الگوی حکمرانی خوب وجود داشته است. با توجه به اینکه از نظر کارشناسان نهادهای بین المللی، دو رهیافت اول دارای ضعف های بوده و کارایی لازم خود را از دست داده است، آنان رهیافت حکمرانی خوب را به عنوان بهترین عامل توسعه پذیرفته و آن را به کشورهای در حال توسعه پیشنهاد نموده اند.

با توجه به مطالب فوق سوال اصلی پژوهش " شاخص های تحقق حکمرانی خوب در راستای توسعه یافتگی کدامند؟ مطرح می شود.

مبانی نظری تحقیق :

یک مبنای اساسی برای ویژگی های حکمرانی خوب، شاخص های هشت گانه ای است که توسط برنامه توسعه سازمان ملل و بانک جهانی مطرح شده اند (Asian Development Bank: 2005) (UNDP:2001).

این شاخص ها به ترتیب عبارتند از:

۱- مشارکت^۱:

مشارکت به معنی حضور همه مردم در تصمیم گیری های مختلف است که هم به صورت مستقیم و هم از طریق نمایندگان و نهادهای واسطه ای قانونی و مشروع تحقق می یابد. مباحث مشارکت غالباً مبتنی بر وجود آزادی بیان و حق اظهار نظر همه افراد جامعه در حوزه های مختلف سیاسی و امنیتی خواهد بود البته این امر لزوماً به معنی آن نیست که تمایلات، خواسته ها و نگرانی های تک تک افراد جامعه مورد توجه قرار می گیرد بلکه منظور مشارکت حداکثری است که از طریق مکانیسم های خاص خود تحقق پیدا می کند. بنابراین ویژگی اصلی مشارکت همانا آزادی همه مردم در ابراز نظرات و دیدگاه های خود است که این امر در مرحله اجرا نیازمند ابزارهای خاصی از جمله رسانه های آزاد و نهادهای مدنی مستقل است.

۲- حاکمیت قانون^۲:

برقراری سیستم حکمرانی خوب نیازمند چارچوب های قانونی عادلانه و منصفی است که از ویژگی بی طرفانه بودن برخوردار است. در این چارچوب باید از حقوق کلیه افراد مخصوصاً حقوق محرومان محافظت به عمل آید. اجرای این گونه قوانین در یک فضای بی طرفانه و مبتنی بر انعطاف، نیازمند دستگاه قضایی مستقل و نیروی پلیس بی طرف و عاری از فساد است.

۳ - شفافیت^۳:

شفافیت به معنی جریان آزاد اطلاعات و قابلیت دسترسی سهل و آسان به آن برای تمامی ذی نفعان مربوطه است. اطلاعات باید به اندازه کافی و به صورت قابل فهم در دسترس باشند و از طرف دیگر اتخاذ تصمیمات و اجرای آنها از قوانین و مقررات مشخصی پیروی کند.

^۱ participation
^۲ rule of law
^۳ transparency

۴ - مسئولیت پذیری^۴:

حکمرانی خوب نیازمند این است که نهادها و فرآیندهای تصمیم گیری در یک چارچوب زمانی منطقی به همه ذی نفعان آن خدمات لازم را ارائه دهد. نیل به این هدف تنها زمانی امکان پذیر است که نهادهای تصمیم گیر نسبت به تامین خواسته ها و تمایلات افراد احساس مسوولیت داشته باشند.

۵ - اجماع سازی^۵:

در واقع هر اندازه که نقطه نظرات موجود در یک جامعه از تفاوت های زیادی برخوردار باشند بالطبع بازیگران گوناگونی نیز وجود خواهند داشت لذا حکمرانی خوب نیازمند این است که منافع و سلايق مختلف در جامعه به سمت اجماعی گسترده که بهترین و بیشترین منفعت را برای تمام اجتماع در پی دارد، هدایت کند. این امر مستلزم این است که چشم انداز بلندمدت و وسیعی نسبت به آنچه برای توسعه انسانی پایدار ضروری است و چگونگی دستیابی به اهداف این چنین توسعه ای وجود داشته باشد. این مهم نیز تنها از طریق فهم و درک مفاهیم تاریخی، فرهنگی و اجتماعی جامعه قابل دستیابی است.

۶ - عدالت و انصاف^۶:

در حکمرانی خوب همه افراد باید از فرصت های برابر برخوردار باشند. رفاه یک جامعه وابسته به تضمین این امر است که همه اعضای آن احساس کنند در آن جامعه ذی نفع هستند. برای تحقق این امر همه گروه های آسیب پذیر باید از حمایت های لازم برای افزایش توانمندی های خود برخوردار باشند.

۷ - کارایی و اثربخشی^۷:

حکمرانی خوب به معنی آن است که نهادها و سازمان های تصمیم گیرنده همیشه نیازهای مردم را در نظر داشته باشند و از منابع موجود به صورت کارا استفاده کنند. مفهوم کارایی در ارتباط با حکمرانی خوب به معنی استفاده پایدار از منابع طبیعی و حفاظت از محیط زیست نیز خواهد بود لذا موضوع بهترین استفاده از منابع با حکمرانی ارتباط مستقیم دارد.

^۴Responsibility

^۵Consensus building

^۶Justice and fairness

^۷Efficiency and effectiveness

۸ - پاسخگویی^۸:

پاسخگویی یک امر حیاتی برای مساله حکمرانی خوب است. نه تنها نهادهای دولتی بلکه بخش خصوصی و سازمان های جامعه مدنی باید نسبت به عموم مردم و همه افراد ذی نفع پاسخگو باشند. به طور کلی یک نهاد یا سازمان نسبت به کسانی که در ارتباط مستقیم با تصمیمات آنها قرار دارند، پاسخگو خواهند بود. لازم به ذکر است پاسخگویی بدون وجود شفافیت و حاکمیت قانون قابل اجرا نیست. مجموعه این شاخص ها را می توان به عنوان دستورالعملی برای تعامل هرچه بهتر سه بخش دولت، بخش خصوصی (بازار) و جامعه به معنای نوین آن تلقی کرد.



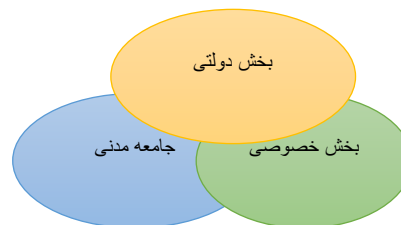
شکل ۱: ویژگی های حکمرانی خوب

در راهبرد حکمرانی خوب، مسئله ابعاد دولت، یعنی کوچک سازی، نقش محوری خود را به توانمندسازی دولت داد. (صوفی مجیدپور، ۱۳۸۳، ص ۱۲) توانمند سازی دولت تنها از طریق کوچک سازی تحقق پیدا نمی کند، بلکه علاوه بر آن، از طریق شایسته سالاری، تمرکززدایی، همکاری و نظارت نهادهای مدنی و استانداردهای نظام های آماری، پولی و بودجه ای تحقق پیدا می کند. (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳، ص ۲۹)

بانک جهانی حکمرانی خوب را بر اساس توانمندی دولت تعریف نموده و دو راهبرد برای توانمند سازی دولت ارائه داده است: یک تطبیق ظرفیت ها با نقش های دولت، دیگری افزایش ظرفیت های دولت. منظور از راهبرد اول این است که دولت وظایف متعددی دارد و توانمندی های این نهاد مانند هر سازمان دیگری محدود است و بنابراین، باید ظرفیت های خود را به وظایفی اختصاص دهد که اولویت بیشتری دارند. (همان، ص ۲۶۳) البته این

^۸responsiveness

اولویت بندی باید توسط مردم انجام شود؛ زیرا اولویت از یک کشور تا کشور دیگر متفاوت است؛ مثلاً، در برخی از کشورها اولویت اول حمایت از حقوق مالکیت، در برخی دیگر، اولویت اول توزیع عادلانه درآمد، و در کشور سوم، اولویت اول بازسازی است. منظور از راهبرد دوم، یعنی، توانمندسازی دولت، عبارت است از: اصلاح نظام قضایی، تمرکز زدایی، مبارزه با فساد، شفاف سازی نظام بودجه ای، شایسته سالاری، و پیوستن به نظامات بین المللی (همان) به صورت کلی، نهادهای بین المللی از جمله بانک جهانی با توجه به تجربه ای که از کشورهای گوناگون به دست آورده بود، به رویکرد حکمرانی خوب در مورد توسعه اقتصادی روی آوردند. مشارکت بازار و جامعه مدنی در حاکمیت نقش جدیدی را به دولت اضافه می کند و این نقش ایجاد شراکت و ارتباط با این دو بخش است. علاوه بر این، تعامل آن ها با دولت، تصویر اجتماعی را از کنترل نخبه به شهروندی فعال تغییر می دهد (ADB, 2005).



شکل ۲: ابعاد حکمرانی خوب

UNDP(1997)

پیشینه تحقیق:

رودرا و سانیا (۲۰۱۱) در مطالعه های با عنوان «حکمرانی خوب و توسعه انسانی در ایالت های هندوستان» اثر حکمرانی خوب بر توسعه انسانی را در هندوستان طی دو دهه اخیر با استفاده از روش داده های تابلویی مورد بررسی قرار داده اند. در این مطالعه از شاخص ترکیبی حکمرانی خوب به عنوان متغیر توضیحی استفاده شده است. نتایج این مطالعه نشان می دهد که حکمرانی خوب و توسعه انسانی دوره های پیشین، توسعه انسانی فعلی را در هندوستان تعیین می کند.

کام سا و ام بیچ (۲۰۰۴) در مقاله خود، نقش نهاد ها را در فرآیند توسعه کشورهای آفریقایی مورد مطالعه قرار داده و به این نتیجه دست یافته اند که اجرای ضعیف حاکمیت قانون، فساد، ضعف مدیریت، فقدان یک جامعه مدنی قوی و دخالت های سیاسی مهم ترین عوامل بازدارنده در توسعه این کشورها بوده اند.

کناک (۲۰۰۳)، فنگ (۲۰۰۳)، ارتباط حکمرانی، کیفیت نهادی و رشد اقتصادی را بررسی نمودند. این مطالعات نشان می دهند بهبود شاخصهای حکمرانی خوب اثرات مستقیمی هم بر توسعه اقتصادی و هم بر توسعه انسانی دارد.

سامتی، رنجبر و محسنی (۱۳۹۰)، در مطالعه‌ای با عنوان «تحلیل تأثیر حکمرانی خوب بر شاخص توسعه انسانی مطالعه موردی: کشورهای جنوب شرقی آسیا» در دوره زمانی ۲۰۰۰-۲۰۰۹ با استفاده از داده‌های ترکیبی به بررسی اثر شاخص های حکمرانی خوب بر شاخص توسعه انسانی می پردازند. نتایج حاصل از تخمین مدلها نشان می دهد که کیفیت حکمرانی خوب که از طریق میانگین موزون شاخصهای حکمرانی محاسبه شده است، اثر مثبت و به لحاظ آماری کاملاً معنادار بر HDI دارد.

علیزاده و عرب (۱۳۸۸) در مطالعه‌ای با عنوان «تأثیر حکمرانی خوب بر توسعه انسانی» ارائه شده در ششمین کنفرانس بینالمللی مدیریت، به بررسی تأثیر شاخصهای حکمرانی خوب بر توسعه انسانی بر ۵۷ کشور که از طریق نمونه‌گیری تصادفی نظاممند انتخاب شده‌اند با استفاده از داده‌های مقطعی سال ۲۰۰۶ پرداخته‌اند. نتایج تحقیق بیانگر ارتباط و تأثیر معنادار حکمرانی بر توسعه انسانی در جوامع مورد مطالعه می باشد.

روش تحقیق :

تحقیق حاضر، از جنبه هدف، در زمره تحقیقات توسعه‌ای و کاربردی قرار می‌گیرد و روش انجام آن توصیفی-تحلیلی است. با توجه به ماهیت و نوع موضوع مورد مطالعه، گردآوری اطلاعات بر مبنای روش کتابخانه‌ای و اسنادی بوده است. کاربردی بودن این پژوهش می‌تواند ارائه دهنده روش‌های قابل استفاده در توسعه یافتگی باشد و استفاده از نتایج این تحقیق و بررسی‌های انجام شده باعث بهبود شرایط موجود و ارائه راه‌های مفید در اینگونه موضوعات گردد.

بحث و نتیجه‌گیری:

با توجه به پیشینه و ادبیات تحقیق و برداشت‌های ذهنی نگارنده به سوال اصلی تحقیق "شاخص‌های تحقق حکمرانی خوب در راستای توسعه یافتگی کدامند؟" بحث و پاسخ می‌دهیم.

مواردی که برای یک حکمرانی خوب می‌توان تعریف و نقد کرد که با اتکا به این عوامل به سمت توسعه حرکت کرد و کوتاهی در هر یک از این موارد باعث بی‌اعتمادی و فروریختن مشروعیت در نظر مردم و جامعه می‌شود. **پاسخ‌گویی همه نهادها:** از مهم‌ترین شاخص‌های کلیدی حکمرانی خوب پاسخ‌گویی است. که پاسخ‌گویی به همه نهادهای دولتی، خصوصی، و مدنی در درون یک جامعه که باید در برابر مردم پاسخگو باشند، نه تنها نهاد های دولتی، بلکه بخش خصوصی و سازمان‌های غیرانتفاعی و غیردولتی نیز باید به عموم مردم و ذی‌نفعان خود پاسخگو باشند.

رسیدن به شفافیت: به معنای، جریان آزاد اطلاعات و قابلیت دسترسی آسان به آن برای همه آحاد جامعه است. شفافیت آگاهی افراد جامعه از چگونگی اتخاذ و اجرای تصمیمات است. لازمه چنین هدفی میدان دادن به رسانه و احزاب برای تجزیه و تحلیل و نقد مسائل در جامعه است. **جامعه مدنی فعال:** اعضای جامعه مدنی فعال عبارت‌اند از نیروها، طبقات، گروه‌ها، جنبش‌های اجتماعی و نهادها و گروه‌های فشار و انجمن‌ها. عمده‌ترین کارکرد جامعه مدنی در یک جامعه، هم باعث تحدید پایه‌های قدرت (شامل نظارت و کنترل بر اعمال قدرت در دولت‌های دموکراتیک و دموکراسی‌سازی در دولت‌های استبدادی) و هم باعث تقویت پایه‌های قدرت دولت (شامل مشارکت شهروندان، سرمایه اجتماعی، ارتقای تفکر، اعتماد به نظام سیاسی) می‌شود. از طریق مشارکت شهروندان سطح اعتماد و همکاری افزایش می‌یابد. در تقویت سرمایه

اجتماعی نقش بسزایی جامعه مدنی فعال ایفا می‌کند. باعث ارتقای تفکر و ارتباطات عمومی می‌شود و به‌عنوان نماینده مردم عمل می‌کند و می‌تواند با ارتقای مهارت‌های سیاسی، مهارت‌های مذاکره، چانه‌زنی، تشکیل ائتلاف‌ها را افزایش دهند.

مبارزه با فساد و سلامت اداری: فراگیری و گسترده‌گی فساد موانع جدی را برای توسعه و مردم‌سالاری و برقراری حکمرانی خوب است. فساد به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی و فراگیر ممکن است در عرصه‌های گوناگون حیات اجتماعی پدید آید، درزمینه‌ی مبارزه با فساد که یکی از مشکلات کلیدی کشورها است می‌توان با میدان دادن به جامعه مدنی در ارزیابی مشکل فساد و قاعده مند ساختن و اجرای اصلاحات به عنوان راه حل‌های مهم مبارزه با فساد اقدام کرد و کمک به روند آموزش شهروندان در زمینه بالا بردن سطح آگاهی در زمینه فساد، نحوه پیشگیری، و گزارش آن به مراجع ذی صلاح در پیشگیری از فساد و سلامت اداری موثر خواهد بود

مشارکت فعال شهروندان: کلید و معیار اصلی حکمرانی خوب به شمار می‌رود. مشارکت مردم می‌تواند به‌صورت مستقیم و یا غیرمستقیم از طریق نهادهای مشروع واسط میان دولت و مردم یا نمایندگان منتخب مردم باشد. مشارکت یعنی اینکه تمامی زنان و مردان جامعه باید در تصمیم‌گیری‌ها حق اظهارنظر و حق رای داشته باشند. میزان مشارکت مردم در امور جامعه یکی از کلیدی‌ترین پایه‌های حکمرانی خوب است.

حاکمیت قانون: حکمرانی خوب نیازمند چارچوب‌های قانونی بی‌طرفانه است که غیر مغرضانه اجرا شوند و توجه به حقوق شهروندی و در رأس آن حقوق اقلیت‌های مختلف جامعه حفظ شود.

اجماع محوری: تصمیمات دولت باید مبتنی بر منافع طولانی مدت مردم اتخاذ شود. و باید از تمام نظرات مخالف و موافق در تصمیم‌گیری استفاده کرد تا اجماعی عمومی در بین گروه‌های مختلف سیاسی برای نیل به سمت توسعه یافتگی جامعه صورت بگیرد.. حکمران خوب، باید نظرات مختلف را در قالب وفاق عمومی به سمتی هدایت و راهنمایی کند که بیشترین همگرایی را با اهداف کل جامعه در برداشته باشد

مسئولیت‌پذیری مسئولان: در حکمرانی خوب، سازمان‌ها و نهادها باید در خدمت ذی نفعان و در قبال وظایف محول شده مسئول باشند. هر مشکل یا بحران در سطح جامعه را باید سازمان مدیریت کند و هیچ مسئله‌ای وجود نداشته باشد که کسی خود را در قبال آن مسئول نداند.

کوچک‌سازی بدنه فربه دولت و دادن اختیارات، و واگذاری به بخش‌های خصوصی می‌تواند به‌شدت مؤثر واقع شود چراکه دولت کوچک‌تر به‌مراتب پاسخ‌گوتر خواهد. درواقع کلید رسیدن به یک حکمرانی مطلوب، همان‌طور

که ذکر شد پاسخ‌گویی نهادها، شفافیت در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی، میدان دادن به جامعه مدنی پویا برای نقد سیاست‌ها که می‌تواند مهم‌ترین گزینه در شرایط امروز جامعه خودمان باشد، وجود احزاب به معنای واقعی کلمه به معنای دیواری بین دولت و مردم در انتقال خواسته‌های و تبدیل به سیاست‌گذاری دولت به‌عنوان خروجی، مبارزه حداکثری همه جامعه اعم از مردم و نهادها با فساد و کوتاه کردن دست مفسدین و بسیاری مؤلفه‌های دیگر می‌توان اشاره کرد.

منابع :

- ۱) دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام و دانشگاه آزاد اسلامی مجموعه مقالات سومین همایش ملی از سلسله همایش‌های تخصصی چشم انداز حاکمیت و دولت شایسته در ایران ۱۴۰۴، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری، ص ۱۱۵.
- ۲) رهنورد، فرج‌الله، مؤلفه‌ها و ابعاد مدیریت دولتی مطلوب برای تحقق چشم‌انداز ۱۴۰۴، گزارش پژوهشی، تهران، مجمع تشخیص مصلحت، کمیته نظام اداری و مدیریت، ۱۳۸۸.
- ۳) سامتی، مرتضی، رنجبر، همایون، محسنی، فضیلت، ۱۳۹۰ تحلیل تأثیر حکمرانی خوب بر شاخص توسعه انسانی مطالعه موردی: کشورهای جنوب شرقی آسیا (ASEAN)، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال اول، شماره چهارم
- ۴) صوفی مجیدپور، مسعود، ۱۳۸۳، نظریه حکمرانی خوب به منزله سیاست توسعه، ماه علوم اجتماعی، ش ۸۷، ص ۱۱-۱۴
- ۵) علیزاده، محسن، عرب، محبوبه، ۱۳۸۷، تأثیر حکمرانی خوب بر توسعه انسانی، ششمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت
- ۶) نادری، محمد مهدی، ۱۳۹۰، حکمرانی خوب معرفی و نقدی اجمالی، ۱ سلام و پژوهش‌های مدیریتی، ش ۱، ص ۶۹ - ۹۳
- ۷) میدری، احمد، جعفر خیر خواهان، ۱۳۸۳، حکمرانی خوب بنیان توسعه، دفتر برر سیهای اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

8) Asian Development Bank. 2005, **Governance: Sound Development Management**

9) Asian Development Bank .2005, **Country Governance Assessment**

- 10) Kumssa, Asfaw and Mbeche, Isaac M. 2004, The role of institutions in the development process of African countries, **International Journal of Social Economics**, vol,31 No 9, PP840-854
- 11)Knack S. (Ed.) 2003, **Democracy, Governance and Growth**, Ann Arbor: The university of Michigan press
- 12)Rudra P. Pradhan and Sanyal G.S. 2011, **Good Governance and Human Development: Evidence from Indian States**, **Journal of Social and Development Sciences**, 1(1), pp 1-8
- 13) UNDP.2001 , "Advancing Good Governance",www.adp.org
- 14)United Nations Development Program (1997), **Governance & Sustainable Human Development. A UNDP Policy Document**